

پیشگفتار

در عصر حاضر رویکردهای گوناگون، در معرفت‌شناسی مشاهده می‌شوند، در رویکرد، مبتنی بر فلسفه انسان‌شناسی، یکی از مباحث مهم، «تحلیل و چگونگی تحصیل معرفت» است. این که آیا شناخت، فقط از طریق استدلال‌های عقلانی حاصل می‌شود، یا عوامل غیر معرفتی؛ یعنی (احساسات و گرایش‌های درونی انسان)، بر عوامل معرفتی و عقیدتی او اثر گذارند؟ این پرسش قابل تأمل و بررسی دقیق علمی است.

برخی از عقل‌گرایان بر نقش استدلال‌های نظری؛ یعنی باورها در تصمیم‌گیریها تأکید دارند؛ ولی از نقش استدلال‌های عملی؛ یعنی احساسات و عواطف غفلت ورزیده‌اند؛ و دلیل پیروی از عقل را بدون توجه به حیطة عاطفی؛ تبیین نمی‌کنند. در حالیکه در درون ما میل به کمال و حب ذات وجود دارد، تعیین هدف و انجام کارها بستگی به گرایش‌های قلبی ما دارد.¹

از طرفی انسان واجد انواع امیال و کشش‌های مثبت و منفی است؛ یعنی نه تنها میل به نیایش و درک حقیقت و معرفت در او ریشه دارد؛ بلکه میل به گناه هم از ساحت عاطفی انسان نشأت می‌گیرد؛ و از عوامل غیر معرفتی است؛ که این امیال بر حوزه‌های مختلف معرفتی و غیر معرفتی انسان تأثیر گذارند.

برای مثال: «فعل دعا» و ارتباط با خدا، که یک نوع گرایش فطری و کشش قلبی به سمت خداست؛ به عنوان عامل عاطفی و غیر معرفتی محسوب می‌شود؛ به این معنا، که دعا یک فعلی است که خداوند به آن امر نموده است؛ یعنی، تأکید خداوند سبحان بر این ارتباط وجودی است؛ «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» خداوند در این آیه، امر به دعا نموده، و هرگاه امر به چیزی تعلق گیرد، منظور فعلی است که بر آن تأکید شده است؛ و از طرفی افعالی؛ چون ایمان، تقوا، و... پشتوانه معرفتی دارند؛ اما خود آنها، عین معرفت نیستند.

دعا هم، در حوزه افعال و احساسات درونی انسان است، نه استدلال‌های نظری و عقلی که خود معرفت باشد، بلکه معرفت زاست، و در شکل‌گیری باورهای انسان نقش دارد؛ یعنی، فعل دعا می‌تواند بر فرآیند ساحت معرفتی و عقیدتی انسان تأثیر بگذارد.

¹ - nagel Thomas the possibility of altruism

تحقیق و بحث از تأثیر عوامل غیر معرفتی بر معرفتی یکی از مشکل ترین و دشوارترین موضوعات پژوهشی است؛ خصوصاً از جهت کمبود منابع اولیه، به گونه ای که به جرأت می توان گفت تا کنون حتی یک کتاب مستقل در این موضوع نگاشته نشده است؛ اما در مورد مضامین و چگونگی ادعیه کتابهای زیادی تدوین شده است، و این پژوهش قصد دارد؛ از دیدگاه قرآن، تأثیر عوامل غیر معرفتی بر معرفتی را ابتدا به صورت کلی تبیین نموده و در مورد دعا به صورت خاص بررسی نماید، تا یکی از آثار دعا، که معرفت، نسبت به اسماء و صفات خداست، تبیین گردد.

لذا، با توضیح ساحت های وجودی انسان و شناسایی وجوه قرآنی دعا و معرفت، روشن شد که تأثیر فعل دعا بر فرآیند معرفت و هدایت انسان نسبت به خدا تأثیری عام و همه جانبه است؛ که در جای خود به آن پرداخته می شود. چارچوب و مبنای این تحقیق، بر آیات قرآن قرار گرفته است، سپس برای پاسخ گویی به پرسش تأثیر دعا بر معرفت به خدا، طرحی تنظیم کرده، که با سیری منطقی گام به گام پرسش های مربوطه را، پاسخ گوید و ما را به پاسخ نهایی نزدیک سازد. البته دیدگاه مفسران قرآن و معرفت شناسان؛ از جمله: ملاصدرا، طباطبایی، جوادی آملی،... در این پژوهش به ما کمک می کند تا در فضایی شفاف تر به پاسخ خود دست یابیم. قابل ذکر است که، با بضاعت علمی اندک اینجانب، هرگز این تحقیق، جامع و بدون نقص نمی تواند باشد؛ به همین دلیل از اساتید گرانقدر و خوانندگان محترم تقاضای عفو اغماض را می نمایم، و از خداوند متعال خواهانم، که توفیق شناخت بهتر و بیشتر، این مباحث معرفتی و عقیدتی را به این بنده حقیر، و همه مشتاقان علوم و معارف دینی، عطا فرماید.

«اللهم افتح علينا ابواب رحمتك، و انشر علينا خزائن علومك، برحمتك يا ارحم الراحمين»

فصل اول

کلیات تحقیق

طرح و تبیین مسئله

این رساله در جستجوی یافتن پاسخ به دوسؤال زیر است:

۱- چگونه ساحت عاطفی و عوامل غیر معرفتی، بر ساحت معرفتی انسان تاثیر می گذارند؟ از چه روشی می توان این تاثیر را تبیین کرد؟

۲- چگونه «فعل دعا»، به عنوان عاملی غیر معرفتی، بر معرفت خدا تاثیر گذار است؟ دلالت آیات قرآن بر این امر به چه صورت قابل اثبات می باشد؟

برای تبیین این دوسؤال، و ورود به زمینه بحث، شناخت و طبقه بندی ساحت های وجودی انسان، که نشانی از اصالت در ماهیت ساختاری آدمی دارد، ضروری است؛ زیرا، پاسخ به پرسش اول مقدمه رسیدن به جواب سؤال دوم که پرسش اصلی تحقیق است، می باشد و لذا، توضیح مسئله به تفصیل، از چند منظر تبیین می گردد.

با بررسی پیشینه تاریخی موضوع، روشن شد؛ که اندیشمندان بزرگی، چون ابوعلی سینا، در اشارات، ملاصدرا، در اسفار اربعه، میرداماد در قبسات، ابن عربی، در فتوحات، امام خمینی، در اربعین حدیث، طباطبایی در المیزان، جوادی آملی، در کتب تفاسیر موضوعی، و... به صورت پراکنده به برخی از مضامین ادعیه و مفاهیم و تفسیر آیات دعا پرداخته اند؛ اما در مورد تاثیر گذاری ساحت ها با توجه به مبانی انسان شناسی به خصوص در مورد تاثیر معرفتی دعا نسبت به خدا از دیدگاه قرآن، به طور مستقل و نظام مند، و منسجم، تحقیق و پژوهشی جامع، صورت نگرفته است؛ (که در پیشینه تحقیق به آن می پردازیم).

لذا، این نوشتار، به روش توصیفی و تحلیلی در صدد پاسخ به چگونگی تاثیر دعا بر معرفت به خدا از منظر قرآن است.

« فعل دعا » آن حالت روحانی و احساس درونی است، که بین انسان و معبودش رابطه انس و کشش برقرار می کند، از شریفترین حالات روحی انسان به حساب می آید؛ که او را به مقام قرب پروردگار نزدیک کرده و حقیقت آن، احساس است، همراه با ادراک که برخواسته از جنبه فطری انسان به شمار می رود، هر چند چراغ عقل، رفیق راه آن است

ولی آنچه که بیشتر می درخشد چراغ فروزان احساس عرفانی و گرایش قلبی است و تمام ناله های عاشقانه یک نیایشگر از چیزی جز روح و احساس درون او سرچشمه نمی گیرد.

با ذکر این مقدمه، در تبیین سؤال اول باید گفت: از نظر مفسران قرآن؛ از جمله: ملاصدرا، مهمترین جنبه های وجودی انسان، که به شخصیت او شکل می دهد، متعددند و برای ساحت های انسان تقسیم های متعددی صورت گرفته است؛ اما قرآن برای انسان دو مرتبه طبیعی و فراطبیعی را تعریف می کند؛ مرتبه فراطبیعی همان نفس قدسی، حقیقت ربّانی و لطیفی است که جسم را تدبیر می کند؛ و برای مدیریت، ساحت طبیعی و درک حقایق دارای سه جنبه می باشد، جنبه عقلی و عاطفی و ارادی؛ و این ساحت ها بر یکدیگر تأثیر گذارند. (ملاصدرا، ۱۳۸۰: ۲۸۳) و از نظر برخی از دانشمندان علوم طبیعی، تأثیر عوامل بیرونی را، به عنوان یکی از عوامل نتیجه بخش در آزمایش های علمی پذیرفته اند، و آن را اثبات می کنند. (لیال، واتسن، ۱۳۷۷: ۲۸) از جمله این عوامل، می توان به عوامل، روحی، اندیشه و عقاید آزمایشگر و ناظران اشاره کرد.

اما درک عینی و واقعی تأثیر ساحت نفسانی بر عقلانی در نظر ملاصدرا امری حتمی است؛ و مشروط به مجاهدتهای علمی و عملی در نفس انسان است؛ چرا که نور عقلی از طریق افعالی؛ مانند: ترک معصیت و انجام اعمال ذهنی، مثل، نیت خالص برای خدا و ارتباط قلبی با خدا و عبادات عملی حاصل می شود، و او را به عالم قدس نزدیک می گرداند. (ملاصدرا، ۱۳۸۰: ۲۸۳).

معرفت نفس، یکی از ارکان مهم معرفت است؛ زیرا، نفس بنا به نظر بسیاری از حکما، نردبان عروج به بام معرفت و حکمت است، و شایستگی های فراوانی برای نیل به حقایق هستی دارد؛ (ملاصدرا، ج ۴، ۱۳۶۶: ۲۹۷) زیرا، نفس با اتصال به عقل فعال و مبدأ فیاض، حقایق را درک می کند.

او می گوید: اعمال عبادی، مثل، دعا و تهذیب نفس از یک سو، انسان را در مقابل شبهات فکری و اعتقادی مصون نگه می دارند و از سوی دیگر، بذرحکمت و معرفت را در دل انسان می کارند.

هر دو جنبه در نهایت به یک مقصد منتهی می شوند که عبارتند از: شبیه خدا شدن است. (ملا صدرا، ۱۳۸۰: ۴۳۳) در این کلام ارزشمند عارف و فیلسوف بزرگ مسلمان، هر دو سؤال به صورت مختصر پاسخ داده شد؛ و در نتیجه، اگر بخواهیم، فقط به همین سخن گهر بار ملا صدرا استناد نماییم، کافی است، بدین ترتیب زمینه تحقیق دقیق، این موضوع به سبک علمی و تاریخی روشن گردید.

و اما دیدگاه مفسر و فیلسوف بزرگ قرن معاصر، علامه طباطبایی، در راستای دیدگاه ملا صدرا قرار دارد و بیانگر این است که، ساحت های وجودی انسان دارای مراتبی است.

آنها را به ساحت معرفتی؛ یعنی، (عقلانی، ادراکی) و ساحت عاطفی، ارادی و عملی، تقسیم بندی کرده اند. در جای دیگر هفت ساحت را با کارکردی مستقل تعریف نموده اند، که عبارتند از: ساحت جسمانی، عقلانی، عاطفی، اخلاقی، اجتماعی، و هنری، دینی. (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۶۵) وی بر احوالات نفسانی؛ یعنی بُعد عقلی و عاطفی و عملی بیش از سایر جنبه ها تأکید دارد؛ از آن جهت که روح رحمانی و یا همان نفس قدسی، ساحت جسمانی انسان را، توسط این سه ابزار؛ یعنی عقل، عاطفه، اراده مدیریت می کند.

پیش از طرح این نظر «ملا صدرا، علامه»، انسان در ساحت نفسانی خود ترکیبی از قابلیت های معرفتی و ارادی تصور می شد؛ یعنی، احوال نفسانی انسان به دو مقوله «علم و اراده» تقسیم می گردید، ولی علم نه تنها معرفت به معنای خاص «باور صادق» موجه، بلکه هر نوع باور و اعتقادی را در بر می گرفت. (پورسینا، ۱۳۸۵: ۳۴)

بنابراین، بر اساس اعتقاد رایج، احوال نفسانی انسان یا از مقوله علم دانسته می شد، یا از مقوله اراده؛ اما با توجه به نظر ملا صدرا و طباطبایی و تقسیم بندی ساحت ها، وجود ساحت عاطفی و احساسات درونی، در کسب معرفت در تمام حوزه های دانشی را، ضروری می دانستند؛ زیرا هنگامی که انسان نسبت به چیزی معرفت دارد، پیش از آن که این معرفت منجر به انجام فعلی از سوی او گردد، احساسی، مقدم بر فعل، در او پدید می آید، و این احساس بر معرفت تأثیر می گذارد.

در واقع، پرسش از امکان تأثیرگذاری احساسات و امیال انسان در تکوین باورها و عقاید انسان تأملی نو در باب حقیقت و حدود معرفت بشری است. در نتیجه، احساسات و عواطف انسان به منزله مقوله ای مستقل تشخیص داده شد، که قابل ارجاع و تحویل به دو مقوله دیگر نیستند.

در تبیین این ادعا، که امیال و گرایشات درونی در ساختار معرفتی انسان تأثیرگذارند؛ می توان به حس حقیقت جویی که منشأ معرفت است، اشاره نمود؛ زیرا، یکی از برجسته ترین حواس، که انسان را از سایر جانداران متمایز ساخته، همین حس حقیقت جویی آدمی است؛ این احساس و گرایش به حقایق که از بدیهی ترین عوامل، عاطفی و غیر معرفتی به شمار می رود و برای همه انسان ها قابل درک و تجربه است.

به عبارت دیگر، انسان جوینده کمال و تشنه معرفت است و این تمایل باطنی در جهت ارضای کنجکاوی، آدمی است و این کشش های درونی او را به سمت حواس بدن سوق می دهد و تحت این اراده نفسانی اراده بیرونی شکل می گیرد و بعد هم تحصیل شناخت محقق می شود.

این حس در انسان، ذاتی و فطری است هر فردی عطش این میل را نسبت به درک حقایق و آگاهی یافتن از اسرار هستی در خودش احساس می کند، می توان آثار فعالیت آن را در پرسش های گوناگون و سؤالهای مشاهده کرد؛ که برای کودکان مطرح می شود و آنها به دنبال پاسخ آن هستند.

حس حقیقت جویی، سرچشمه معرفت و تحقیق و دانش و بینش است و این استعداد و نیاز به دانستن و کمال نامحدود علمی تا بدانجاست، که پیامبر (ص) در اوج منزلت علمی و کمالات نفسانی است؛ اما در قرآن به او چنین تعلیم داده می شود: «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه، ۱۱۴) در واقع ریشه تحولات فکری و علمی و فلسفی و پیشرفت های علمی، فرهنگی در این حس کنجکاوی و حقیقت جویی است.

انسان برای دریافت حقیقت، و کسب معرفت نسبت به خدا، باید در خود بکوشد و سعی کند تا به حقیقت برسد و برای این مهم باید به سایر میل های درونی و خواسته های دیگر

که در او ریشه دارد توجه کند واحساسات مثبت را تقویت نماید؛ زیرا حس گرایش به حقیقت جویی و حس زیبایی، یا حس پرستش و مناجات باحضرت حق، انسان را به جستجوی کمال و جمال مطلق می کشاند و انسان حقیقت جو تا رسیدن به سرچشمه حقیقت آرام وقرار ندارد.

بنابراین، انسان ها در درون جان خود دارای «سه ساحت وجودی» مستقل و ذاتاً اصیل هستند، که تفاوت ماهیتی انسان از حیوان یا نبات و یا جماد را به نمایش می گذارد. به عبارتی، تمام مرز انسان بودن آدمی، در وجود با دیگر موجودات در هستی و چیستی جهان، اصالت داشتن این ساحت ها و تأثیر آشکار آنها بریکدیگر است.

زمینه هر کدام از ساحت ها در جان آدمی از «شاخصه» و «مؤلفه» جداگانه ای نشأت می گیرد؛ به گونه ای که در ساحت معرفتی، «عقل» شاخص اساسی است، و ساحت عاطفی از «امیال درونی» انسان سرچشمه می گیرد و ساحت ارادی از «اختیار آدمی» نشأت می گیرد.

درواقع، سیر تطور اندیشه بشری در طول تاریخ تمدن چندین هزار ساله مکتوب و مستندش، باروری و گذر از این ساحت های ماهیتی غیرقابل انکار است. به بیان دیگر، در وجود انسان نوعی احساس شناخت، نسبت به خداوند و تمایلی عالی به نام تمایل به عبودیت وجود دارد، که براساس آن، انسان خودش را با حقیقتی وابسته و پیوسته می داند و می خواهد به این حقیقت نزدیک شده، او را تسبیح و تقدیس کند.

این حقیقت همان فطرت الهی است، که در وجود انسان به ودیعه گذاشته شده است؛ و آن سه ساحت ازهمین فطرت رحمانی، که در واقع مدبرطبیعت انسان است، نشأت می گیرد.

در «قرآن کریم» ساحت وجودی انسان به خصوص ساحت عقیدتی و مسئله معرفت و چگونگی تأثیر عوامل غیر معرفتی بر ساحت معرفتی و نقش آنها در رشد و هدایت بشر، بارها مورد توجه و تأکید قرار گرفته است.

آیات زیادی این نظر را تأیید می کنند؛ گاهی این تأثیر مثبت است، مانند: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» (طلاق، ۲) تقوا که از عوامل عاطفی است موجب افزایش معرفت می شود. خداوند به وسیله تقوا در هر کاری، روزی انسان را در همان کار افزایش می دهد. تأکید بر معرفت به صورت عام

است. «این آیه هم به دانش شهودی و هم برهانی و هم میزان عرفان و حوزه آن را معین کرده است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۶۸).

در این آیه «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال، ۲۹) رابطه تقوا و معرفت را به وضوح بیان کرده است؛ که اگر تقوا پیشه کنید قدرت تمییز و تشخیص حق از باطل پیدا می کنید و می توانید حقایق را از وهم و خیال و باطل جدا کنید. (فخر رازی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۱۵۳)

و در جای دیگر خداوند وعده معرفت به کسی می دهد که تقوا داشته باشد؛ و آیه «اتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَكُمُ اللَّهُ» (بقره، ۲۸۲) این یک وعده الهی است که هر کس تقوا پیشه کند، خداوند به او تعلیم می دهد؛ یعنی در قلبش نوری قرار می دهد که آنچه به او القا می شود، درک کند. (قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۱۲۱۴)

در آیه دیگری خداوند به نوری اشاره دارد که موجب روشنگری و هدایت صاحب نور می شود. «وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ» (حدید، ۲۸) و به وسیله تقوا خداوند برای آنها، نوری قرار می دهد که راه خود را به وسیله آن باز کنند؛ در حقیقت این آیه رابطه تقوا و روشن بینی را رابطه نیرومندی می داند.

یا در آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد، ۲۸) ایمان و ذکر از عوامل عاطفی است، که اطمینان بخش است. صاحب این نفس که هیچ خوف و حزنی در او راه ندارد و شیطان را در حریم دل او جایگاهی نیست و در تحصیل معرفت و کمالات و سیر صعودی تقرب به خدا جزء به لقای حضرت حق نمی اندیشد.

شأن نفس مطمئنه، شناخت خود و شناخت خدا و رؤیت حقایق و اسماء و صفات الهی با چشم دل است؛ و کسی که با خدا انس بگیرد و او را بخواند، ایمانش افزایش می یابد؛ همین افزایش ایمان سبب ورود به دژ امن الهی می شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۳۰۰)

اطمینان، در این آیه؛ یعنی، قلبی که در آن ایمان و یقین مستقر است. (مظهری، ۱۴۱۲، ق، ج ۵: ۲۳۶)

اطمینان به معنای سکون و آرامش است، و اطمینان، به چیزی یا امری به این است که آدمی با آن دلگرم و خاطر جمع شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۴۸۳)

بنابراین، آرامشی که محصول ایمان است، رشد دهنده و هدایت کننده است و هردو از احساسات قلبی است، که بر یکدیگر اثرگذارند.

گاهی تأثیر عوامل عاطفی و امیال درونی منفی است؛ به این معنا که برخی گناهان، انسان را از فضل و رحمت نامحدود الهی دور می‌سازد «اللهم اغفر لی الذنوب الّتی تحبس الدعا» و اگر کسی با خیال‌های باطل یا کارهای ناروا با رین و چرک، مجاری و روزنه‌ها را ببندد. «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلٰی قُلُوبِهِمْ مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (مطففین، ۱۴) آنچه که از آیه دانسته می‌شود این است که گناه همیشه عامل تخریب قلوب آدمی است و مانع بزرگی در مسیر استجاب دعاست؛ و اگر حجاب گناه در وجود انسان رسوخ کند، دیگر معرفت فطری جایگاهی ندارد.

«در آن صورت این علوم فطری دفن می‌شود و جوشش ندارد، ولی اگر کند و کاو کند و نگذارد در زمینه دل او تیرگی راه پیدا کند، آن گاه دست و زبان او همانند چشمه خواهد بود و از آنها علوم فطری که همان الهام تقواست خواهد جوشید.» (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۲۵۶) پس، فعل گناه که از امیال نفسانی نشأت می‌گیرد، مانع رشد و هدایت انسان است. «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَ...» (جاثیه، ۲۳) کسی که هواهای نفسانی خود را معبود خویش سازد و در زندگی تابع خواهش‌های نفس خود باشد، چنین کسی نمی‌تواند حقایق را درک کند و هدایت گردد؛ لذا، این گناهان و تمایلات نفسانی مانع و حجاب تحصیل معرفت می‌شوند.

در خصوص سؤال اصلی تحقیق، و برای تبیین مسئله «تأثیر دعا بر معرفت خدا» از نظر دینی و علمی باید گفت: آموزه‌های ادیان و آن چه به ویژه در حوزه‌های عرفان و اخلاق وجود دارد، نشان می‌دهد که در آنجا انسان به کسب معرفت تشویق می‌شود، اما پیش از آن، به پاکسازی اخلاقی برای عبودیت و مناجات با خدا موظف می‌گردد؛ زیرا، در آنجا فرض بر این است، که بدون این مهم کسب معرفت ممکن نمی‌شود؛ یعنی، مسئله تأثیر دعا و ارتباط با خدا، برای پیروان ادیان آسمانی و یا آنان که در این حوزه‌ها قدم می‌نهند، این امر برایشان امری پذیرفته و مفروض است؛ اما آیا در حوزه معرفت شناسی چنین است؟

وقتی که معرفت شناسی، علمی تلقی می‌شود که، تنها به حوزه استدلال و منطق تعلق دارد؛ بدین سان، حوزه معرفت از حوزه احساسات درونی و اخلاقیات جدا می‌گردد، در نتیجه ادعای تأثیر فعل دعا بر معرفت، ادعایی بی‌وجه شمرده می‌شود؛ اما زمانی که معرفت شناسی مسیری را پشت سر می‌

گذارند، که به جای توجه صرف به ساختار باورها، به نحوه شکل‌گیری آنها، که متأثر از عواطف است؛ نیز توجه می‌کند.

چون معرفت‌شناسی تأملی در باب حقیقت و حدود معرفت بشری است، و از این رو نه تنها از سنخ منطق بلکه از سنخ روان‌شناسی (فلسفه نفس که به تأمل عقلی در باب نفس آدمی پرداخته است). و علم نفس و اخلاق نیز می‌تواند به شمار آید؛ زیرا، از حیث روان‌شناسی این دانش در پی روشن‌ساختن حقیقت معرفت انسان است و این که ما عملاً چگونه باورهای خود را پدید می‌آوریم یا دگرگون می‌کنیم و از حیث اخلاقی و بعد نفسانی به تعیین حدود معرفت بشری می‌پردازد. (ملکیان، ۱۳۷۸ ترجمه، پولس رسول: ۴)

به این ترتیب، با قرار گرفتن معرفت‌شناسی در ذیل روان‌شناسی و اخلاق یا به بیان دیگر با برداشته شدن شکاف میان حوزه‌های معرفت‌شناسی و اخلاق؛ اکنون می‌توان به این موضوع توجه کرد، که شخصیت اخلاقی انسان یا آن چه در ساحت‌های نفسانی وی می‌گذرد، ممکن است در باورهای او تأثیر داشته باشد.

از طرفی هم، انسان به طور فطری طالب معرفت و کمال مطلق است، و انسان کمال جو تا رسیدن به آن چیزی که جزء واجب الوجود نیست آرام نمی‌گیرد.

حال، آیا از منظر قرآن این تأثیر عاطفی، «فعل دعا» بر ساحت معرفتی و عقیدتی انسان قابل طرح و اثبات است؟ در حقیقت، با بررسی دیدگاه معرفت‌شناسان در این مسئله، زمینه توجه به موضوع فوق و پژوهش در خصوص آن فراهم می‌آید؛ زیرا، در این صورت می‌توان به پرسش از امکان تأثیرگذاری احساسات و عواطف و امیال و خواسته‌های انسان در تکوین باورهای او از نگاه قرآن، پرداخت و این همان مقامی است، که طرح مسئله تأثیر دعا بر معرفت به اسماء و صفات خداوند و تجلی اوصاف الهی در انسان یا همان معرفت شهودی از دیدگاه قرآن، امکان‌پذیر است.

در این خصوص آیات بسیاری مورد بررسی قرار گرفته است مانند: آیات قرب، عبادت، نور، ذکر، صبر و استقامت و در آیه «وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَابْتَغِ قَرِيبًا»

أَجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» (بقره، ۱۸۶) در واقع، نیایش و عبودیت، فرآیندی است، در جهت دانا شدن انسان، که غایت و مقصد آفرینش است.

از این رو خداوند به پیامبرش فرمان می دهد که برای درخواست علم از ساحت کرم خداوندی چنین دعا کند؛ «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه: ۱۱۴) برخی از مفسرین، این آیه را به رشد جان و حقیقت وجود انسان تفسیر نموده اند؛ «معنی این نیست که خدایا بر علمم بیفزای بلکه معنای آیه این است؛ که پروردگارا، بر خودم بیفزای و جانم را از جهت علم افزایش عنایت فرما.» (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۹۰) یقین که اوج معرفت است، به واسطه عبادت کردن بدست می آید؛ و دعاهم مغز و گوهر عبادت است.

در آیه «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (حجر، ۹۹) خدا را عبادت کن تا به یقین برسی، یعنی عبادتی که به بالاترین درجه معرفت می رساند. ... «قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ» (فرقان، ۷۷) عدم توجه به این دستور الهی که دعاست، محرومیت از فضل و معرفت خدا را به دنبال دارد؛ زیرا پروردگار به اندازه استحقاق هر کس به او موهبت می فرماید و اگر انسان به واسطه دعا با خداوند ارتباط برقرار سازد فضل و الطاف الهی شامل حالش می شود.

بنابراین، برای رسیدن به پاسخی مستدل باطرحی گام به گام و با تأمل در آیات قرآن و تفاسیر، به چگونگی تأثیر ساحت عاطفی و ارادی بر ساحت عقیدتی، معرفتی، پرداخته شده است؛ و در انتهای پژوهش روشن می شود؛ که آدمی دارای ساحت ها و گرایشات متفاوتی است که در تقویت باورهای او تأثیر گذارند.

به گونه ای که انسان عابد، به هنگام عبادت و دعا هم به توحید صفات خدا معرفت می یابد، و هم از شرک و افکار و اوهام خرافی مبرا می شود؛ یعنی، اخلاص در اعتقادات پیدا می کند.

در این مقام دیگر در عقاید و باورهای چنین انسانی که وجودش جلوه از صفات حق گردیده، تزلزلی نیست و به یقین و معرفت حقیقی به وجود حضرت حق نائل می آید.

درهنگام دعا وارتباط با خدا، دیداری دو طرفه و عاشقانه و عارفانه برقرار می گردد و انسان به تدریج مراتب معرفت را طی می کند و اگر این عبادات استمرار پیدا کند؛ قطعاً این راه و سیر قلبی انسان، کاربردی ترین طریق عاطفی و معرفتی، برای سعادت و رستگاری جویندگان حقیقت است.

فرضیه ها

- ۱- بابررسی ساحات وجودی انسان از منظر قرآن، و دیدگاه اندیشمندان روشن می شود، ساحت غیر معرفتی یعنی «عواطف و احساسات» بر ساحت معرفتی تأثیر می گذارد.
- ۲- بابررسی وجوه قرآنی «دعا» و «معرفت» و تأمل در آیات مورد نظر، تأثیر فعل دعا بر معرفت خدا و افزایش معرفت انسان به اسماء و صفات الهی تبیین می گردد.

شیوه تحقیق

شیوه ای که در این پژوهش به کاررفته است، تحلیلی و توصیفی می باشد. با توجه به این که، این موضوعی بدیع و از جهتی شامل چندین رکن اصلی و مفصل می شد؛ و هر کدام به تنهایی نیازمند به دقت و بررسی عمیق داشت و در نتیجه دامنه بحث گسترده و پژوهش دشوار و زمان بر بود.

بخشی از پژوهش، مربوط به سؤال کلی تحقیق؛ که همان تأثیر ساحات عاطفی و ارادی بر ساحت معرفتی انسان است، و بخش عمده آن، مربوط به سؤال اصلی تحقیق که، همان تأثیر دعا بر معرفت انسان، نسبت به اسماء و صفات خداست؛ زیرا دعا به منزله یک گرایش و میل درونی می باشد، که علاوه بر بعد معرفتی انسان شامل ابعاد روانی و نفسانی و اخلاقی او هم می شود؛ و از طرفی، چون تأثیر این شناخت از طریق دعا نسبت به خداوند سبحان است لطافت و ظرافت خاصی رامی طلبید.

همچنین، این موضوع، بدون پیش زمینه ای نظام مند است، و تاکنون فعالیت های پژوهشی مستقلی از دیدگاه قرآن در مورد آن صورت نگرفته بود؛ لذا تحقیق قدری گسترده و سخت بود.

چارچوب اصلی کار بر مبنای آیات قرآن قرار گرفته است، و برای پاسخ گویی به پرسش تاثیر دعا بر معرفت به خدا، طرحی تنظیم کرده، که با سیری منطقی گام به گام پرسش های مربوطه را پاسخ گوید و در نتیجه محقق را به پاسخ نهایی نزدیک سازد. البته دیدگاه مفسران قرآن و معرفت شناسان در این پژوهش به پژوهشگر کمک می کند تا در فضایی شفاف تر به پاسخ خود دست یابد.

با وجود مشکلات عدیده، کتاب ها و مقالات زیادی از جمله: بیش از پانصد منبع اصلی از کتب تفسیر شیعه و سنی و کتب عرفانی و اخلاقی و لغوی و روایی را در کتابخانه های تهران، قم، مشهد، کرمان، دمشق و.. با موضوعات مختلفی چون معرفت شناسی، دعا و چگونگی ارتباط با خدا و انسان شناسی و خداشناسی از منظر معرفت شناسان موحد و آیات و تفاسیر قرآن، مورد بررسی قرار گرفت.

برای تنظیم شاکله اصلی تحقیق و فیش برداری ها، وقت زیادی را اختصاص داده و در مجموع قریب سه سال برای این رساله کار پژوهشی انجام گرفته است، تا به لطف خدا به فرجام رسید.

مراحل تحقیق

مرحله نخست، این پژوهش به بررسی معنا شناسی دعا و معرفت و اقسام و شرایط آن از دیدگاه قرآن و مفسران پرداخته است، و بیش از هزار آیه در مورد دعا و مفاهیم مترادف آن، و همچنین بیش از هزار آیه، در مورد معرفت و مفاهیم مترادف آن، با توجه به کتب لغت و معجم المفهرس، مورد بررسی قرار گرفت؛ و نتایج بسیار خوبی حاصل شد.

مرحله دوم، برای اثبات تأثیر گذاری ساحت عاطفی بر معرفتی، بررسی ساحت وجودی انسان و امکان شناخت خدا و نفس و یا فطرت انسان و تأثیر ساحت بر یکدیگر،

از دیدگاه قرآن و معرفت شناسان، به صورت کتابخانه ای و جستارهای رایانه ای انجام گرفت.

در مرحله سوم، آیات مربوط به توحید و اقسام آن یعنی، توحید ذاتی و توحید افعالی و توحید صفاتی و چگونگی راه های شناخت اسماء و صفات خدا و مراتب تجلی توحید در انسان بررسی شد.

در مرحله چهارم، به موضوع عرفان و دیدگاه عرفا و معرفت شهودی در قرآن، و بررسی مصادیقی از معرفت شهودی، انبیاء و اولیاء که مظهر اسماء الهی گردیدند پرداخته، و ادله تجلی خدادار آنها، که در نتیجه تزکیه و طی کردن مراحل تهذیب نفس و توجه به شرایط دعا و ارتباط با خدا بوده است، بررسی گردید.

و در آخر، مجموع محتوای بدست آمده را تحلیل و تبیین نموده تا مستندات قرآنی بر این ادعا تبیین گردد، و در طرح کلی کار و معرفی ساحت های وجودی انسان علاوه بر آیات قرآن و دیدگاه مفسران از نظر اندیشمندان هم استمداد گرفته، تا این پژوهش تکمیل شود. و امید آن است، که از فیوضات این فوز عظیم محروم ننمایم.

و اما این که، دیدگاه قرآن را در این پژوهش برگزیده ایم از دو حیث است: نخست: این که کلام الله نسخه شفابخش تمام دردهاست و منشأ و مصدر علوم و معارف الهی و عامل هدایت و سعادت بشر است؛ و موضوع دعا و معرفت به خدا یکی از اساسی ترین عوامل سعادت در قرآن است که، آیات و روایات حضرات معصومین (ع) به این امر توجه نموده اند.

و حیث دیگر، این که خداوند بندگانش را در آیات متعددی دعوت به مناجات و راز و نیاز با خود نموده است و وعده فضل و اجابت دعا را در قرآن یادآور شده است.

بنابراین، هدایت و سعادت انسان با دعا و عبودیت گره خورده است؛ توجه عملی به این پژوهش راه گشای بسیاری از بحران ها و آسیبهای فردی و اجتماعی است و تأمل و تحقیق در این موضوع بسیار ضروری و مفید به نظر می رسد.

پیشینه تحقیق

از آنجا که «دعا» پدیده فطری است، می توان آن را با پیدایش انسان قرین دانست؛ زیرا به طور فطری انسان موجودی فقیر و نیازمند است و هیچ گاه از سؤال و اجابت خواسته هایش جدا نبوده است.

آدمی به منزله گوهری است که دارای شرافت و کرامتی روحی و قداستی رحمانی است و در این گوهر گرانبها، میل به سوی دعا و راز و نیاز با خدا وجود دارد؛ مناجات با محبوبی است که دعای دعا کننده را می شنود و اجابت می کند.

از این روی، دعا از سوی تمام پیامبران و ادیان آسمانی مورد توجه واقع شده است، اما در اسلام، دعا از خود قرآن آغاز شده است؛ و با ادعیه پیامبر (ص) و ائمه هدی (ع) توسعه یافته است.

در قرآن ارزش انسان به دعا و نیایش تعیین شده است؛ یعنی، اگر دعای انسان نباشد، شایسته توجه خداوند نخواهد بود. « قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ » (فرقان، ۷۷) عدم توجه به این دستور الهی محرومیت از فضل و معرفت خدا را به دنبال دارد؛ زیرا، پروردگار به اندازه استحقاق هر کس به او موهبت می فرماید و به وسیله درخواست حاجت؛ و اخلاص در قلوب؛ رحمت خدا به سوی بنده سرازیر می شود؛ در قرآن آیات بسیاری به اهمیت این ارتباط پرداخته اند.

اندیشمندان، قرآن پژوهان، فیلسوفان و حکمای بزرگی چون «ابوعلی سینا» در «اشارات» و «ملاصدرا» در «اسفار اربعه» و «ابن عربی» در «فتوحات» و «فخر رازی» در «مفاتیح الغیب» علامه مجلسی در «بحار الانوار» و «شرح دعای سحر و اربعین حدیث»، امام خمینی، جوادی آملی، در «تفاسیر موضوعی» و مصباح در کتاب «معارف قرآن» و «اخلاق در قرآن» به سبک اخلاقی، تربیتی، عرفانی به موضوع دعا پرداخته اند، و فعل دعا را یک میل و گرایش، و کشش قلبی می دانند.

در اینجا، برخی از این نظریات را پیرامون موضوع تحقیق، به ترتیب و با توجه به دو سؤال طرح شده واکاوی می نمایم.

از بررسی بعضی از آثار و بیان دیدگاه های مفسران در تفسیر برخی آیات روشن شد که؛ ساحت های عاطفی بر معرفت حصولی و حضوری انسان تأثیر می گذارد؛ و فعل دعا هم که از احساسات درونی است، یکی از نتایج آن تأثیر معرفتی می باشد؛ از جمله: ملاصدرا همه معارف انسان را از طریق عقل و منطق نمی داند؛ بلکه معتقد است: « بسیاری از حقایق، فوق عقل انسانی اند و برای فهم آنها علاوه

بر تفکر، باید به تهذیب نفس و تصفیه دل پرداخت و وقتی آینه جان صیقل یافت حقایق در آن منعکس می شوند.» (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۱۰: ۷)

فخر رازی، در تفسیر آیات قرب به ویژه آیه ۱۸۶، بقره «وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» بر این تأثیر عاطفی بر معرفتی تأکید دارد و تهذیب نفس را که یک امر غیر معرفتی است شرط مقدماتی برای نزدیکی و اجابت می داند. (رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۵: ۲۶۴)

همچنین، طباطبایی در تفسیر این آیه و سایر آیات قرب معتقد است، بین بنده با خدایک ارتباط تنگاتنگ وجود دارد. «رابطه معیت بین خدا و دعا کننده مساوی با قرب و اتصال است، و میل درونی بنده به نیایش و دعوت خدا، نشانه اجابت است و شهود باطنی ثمره این ارتباط است، و شرط اجابت دعا کننده این است، که بطور حقیقی و با زبان دعا خدا را بخواند.» (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳، ۴۴). یعنی کسی که توفیق دعا پیدا کند، توفیق اجابت هم دارد؛ چون وقتی انس و اتصال به منبع معرفت و سرچشمه حقیقت برقرار شود، بصیرت و معرفت هم نتیجه این معیت خواهد بود؛ یعنی او می شنود و دعای دعا کننده را می بیند اعمال آنها را و ضمائر و نیات قلبی بندگانش را می داند. فعل دعا از خزائن رحمت و کرم نامتناهی پروردگار است که به روی بندگان باز شده است. خداوند در قرآن فرموده است: «ادعونی استجب لکم» (فرقان، ۶۰)؛ یعنی، «میل درونی بنده به دعا و نیایش و دعوت خدا، نشانه اجابت است و معرفت و شهود باطنی عامل این ارتباط است» (طباطبایی، ج ۱، ۱۳۶۱: ۳، ۴۴)

«بوعلی سینا» در مورد ریاضت که جزو وساحت غیر معرفتی محسوب می شود. معتقد است، «ریاضت یعنی تمرین و آماده ساختن روح برای اشراق نور معرفت و در واقع نرم و لطیف و رقیق ساختن روح که به لطافت اندیشه ها کمک می کند؛ و موجب رام شدن نفس اماره برای نفس مطمئنه و ایجاد نظم در برون و برطرف شدن آشفتگیهای روانی، و بعد از مراحل مجاهده و سیر و سلوک عارف لذات معنوی را لمس می کند.

ابوعلی سینا می گوید: «در این هنگام میان دو نظر مردد است، نظری به حق و نظری به خود مانند: کسی که در آینه می نگرد، گاهی در صورت منعکس در آینه دقیق می شود و گاهی در خود آینه که آن صورت را منعکس ساخته و در آخرین مرحله خود عارف نیز از

خودش پنهان می گردد خدا را می بیند و بس، اگر خود را می بیند از آن جهت است که در هر ملاحظه ای لحاظ کننده نیز به نحوی دیده می شود، درست مانند آینه که در هر حالی که توجه به صورت است به آینه توجهی نیست.

در این مرحله است که عارف به حق واصل شده است و سیر عارف از خلق به حق پایان یافته...» (ابوعلی سینا، ۱۴۰۳ق).

وهمینطور «ابن عربی» در تفسیر آیه «علمه البیان» به معرفت شهودی از طریق دل اشاره دارد و از نظر او تعلیم به خدا نسبت داده شده نه به فکر و عقل، فوق عقل و فکر مقام دیگری موجود است، که به بندگان علم می دهد که از راه فکر به آن نمی توان رسید.

لذا طریق دیانت و خلوت و نیایش با خدا را در پیش گرفته اند و تنها با خدا نشستند و حضرت حق بر قدرت بندگان نازل می شود و از آنان دلجویی می فرماید و قلبها وسعت و گنجایش جلال و عظمت او را دارند و اگر کسی که به جانب حق برود حق به سوی او می شتابد. (ابن عربی، ۱۳۷۷: ۲۸۳)

در اینجا، سخن از فانی شدن در حق است و در کلام همه عرفا به وضوح دیده می شود. تجلی صفات خدا در انسان کامل بیانگر اظهار و ظهور خدا در بهترین خلق اوست، که همان اهل بیت پیامبرند، که از خزائن و تعینات الهی محسوب می شوند، و این تفسیر را در کلام و سیره عرفا، می بینیم. امام خمینی در این زمینه می گوید: «آنان محو جمال و جلال خدایند و فانی در صفات ذات پروردگار» (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۳۵)

از نظر ملا صدرا، وجود انسان شبیه جهان هستی است، ابعاد گوناگونی دارد و اعمال عبادی، مثل، دعا و تهذیب نفس از یک سو، انسان را در مقابل شبهات فکری و اعتقادی مصون نگه می دارند و از سوی دیگر، بذرحکمت و معرفت را در دل انسان می کارند. هر دو جنبه در نهایت به یک مقصد منتهی می شوند که عبارتند از: شبیه خدا شدن است. (ملا صدرا، ۱۳۸۰: ۴۳۳) در هر صورت دعا کردن و راز دل با خدا در میان گذاشتن بهترین حالات بنده با خداست.

همچنین اگر بخواهیم به پیشینه تقسیم ساحت های وجودی انسان پی ببریم؛ لازم است نگاهی دقیق به دیدگاه فیلسوفانی؛ چون، ملاصدرا، طباطبایی... بیندازیم؛ که به خوبی این مسئله را تبیین کرده اند.

از نظر ملاصدرا، ساحت های وجودی انسان، دارای مراتبی می باشد، که مرتبه فراطبیعی همان نفس قدسی، حقیقت ربّانی و لطیفی است که جسم را تدبیر می کند؛ و برای مدیریت، ساحت طبیعی و درک حقایق دارای سه جنبه می باشد، جنبه عقلی و عاطفی و ارادی؛ و این ساحت ها بریکدیگر تأثیرگذارند. (ملاصدرا، ۱۳۸۰: ۲۸۳)

همچنین، علامه طباطبایی، ساحت های وجودی را به ساحت معرفتی؛ یعنی، (عقلانی، ادراکی) و ساحت عاطفی، ارادی و عملی، تقسیم بندی کرده اند. در جای دیگر هفت ساحت را با کارکردی مستقل تعریف نموده اند، که عبارتند از: ساحت جسمانی، عقلانی، عاطفی، اخلاقی، اجتماعی، و هنری، دینی. (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۶۵)

امام خمینی نفس انسان را از امور ماوراءطبیعت و دارای درجاتی می داند و می گوید: «نفس که از عالم غیب و ملکوت است دارای مقامات و درجاتی است و برای هر یک از مقامات و درجات انسان جنودی است رحمانی و عقلانی، که آن را جذب به ملکوت اعلی و دعوت به سعادت می کنند و جنودی است شیطانی و جهلانی که او را جذب به ملکوت سفلی و دعوت به شقاوت می کنند.» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۵)

ویا ابوعلی سینا، در کتاب اشارات به مهمترین مرتبه وجودی آدمی که وجه امتیاز او با سایر موجودات است، می پردازد. «اولین منزل، مرحله سلوک عارفان آن چیزی است که آنان از آن به «اراده» نام می برند و آن اراده حالتی است که عارف را فرو می گیرد و رغبت به چنگ زدن به دستگیره محکم است و در این هنگام شر و نهان او آهنگ قدس می کند، تا به روح اتصال نایل آید.» (ابوعلی سینا، ۱۴۰۳، ق: ۱۲۶)

نقش اراده و اختیارگرچه محدودیت های زیادی از جانب شرایط، درونی و بیرونی ایجاد می شود؛ اما در نهایت خود شخص تصمیم می گیرد؛ که چگونه رفتار منظر از فطری بودن

در اینجا گرایش به سوی خدا و معرفت قلبی اوست، و در نتیجه آن گرایش به مناجات و راز و نیاز با خدا عامل کسب معرفت انسان از طریق دعا می شود.

همان طور که گفته شد، فعل دعا از گرایش عاطفی و درونی نشأت می گیرد؛ و انسان نسبت به این حس شناخت فطری دارد. برای روشن شدن این امر لازم است به پیشینه فطری بودن دعا پرداخته شود.

بحث از دعا و معرفت فطری آن باید به دو مرحله زمانی آن پرداخت و در بسیاری از منابع بیشتر به مرحله اول که همان شناخت اولیه و فطری است؛ می پردازند و اما معرفت ثانوی بعد از اتصال به حضرت حق بوجود می آید.

مصباح، این دو شناخت و گرایش فطری را به صورت مستدل تبیین نموده اند: وقتی می گوئیم: به پرستش خدا گرایش هست، ناچار نوعی شناخت هم باید در فطرت باشد که خود فطرت متعلقش را می شناسد؛ یعنی در نهاد ما یک گرایش است به این که خضوع بکنیم در مقابل کسی که، او را باید بشناسیم.

این خضوع در مقابل کامل مطلق است، که هیچ عیبی ندارد، هیچ کمبودی ندارد کمالی فوق او تصور نمی توان کرد، جمالی بالاتر از او امکان ندارد، اگر او را یافت دیگر دست از او بر نمی دارد مطلوب حقیقی این خواست، فقط با پرستش الله تامین می شود، پس در فطرت ما شناختی نسبت به او وجود دارد، هر چند ضعیف است، و ما در اثر این ضعف، اشتباه در تطبیق پیدا می کنیم. (مصباح، ۱۳۷۱: ۴۴)

به گونه ای که معرفت فطری و فقر ذاتی انسان و حب قلبی او به سوی پروردگار خصوصاً توجه به حق در هنگام خطر از عوامل اساسی در ایجاد این ارتباط دو سویه می باشد؛ یعنی، داعی با خدای قادر و علیم و حکیم، فطرتاً آشناست و طالب کمال حقیقی است و شناخت قبل از دعا، لازم است چون شخص دعا کننده باید به علم و قدرت خدا پی برده باشد که با امیدواری از او درخواست می کند.